

# زن و مبارزه

[www.golshan.com](http://www.golshan.com)

تتظیم و تکثیر از:

کمیته زنان -

سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا  
(هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق)

شماره ( ۱ ) پائیز ۱۳۶۰

- ۱ بررسی تاریخی استعمار زن  
(به نقل از نامه پارسی)
- ۱۳ زنان و تقسیم کار در دهات ایران
- مبارزه با برتری طلبی جنسی
- ۳۱ زنان نیککاراگوئه‌ای خواستار حقوق خویش هستند
- ۳۷ آموزش مسائل جنسی در کوبا
- ۴۰ مصاحبه با یک زن انقلابی آرژانتینی
- ۴۳ افتخار، شعور، مرضیه احمدی اسکویی
- ۴۷ کسیکه مثل هیچ کس نیست، شعور، فروغ فرخزاد
- ۵۱ بپای رنج دیده زن، شعور

## بررسی تاریخی دست‌نمازین

با نغمی به تاریخ تحول خانواده در دورانهای گوناگون، میتوان به منشاء اساسی استثمار زن و دلایل تغییر روابط بین دو جنس بخواهی واقف شد. بررسی این تحولات را انگلس بدین طریق بیان میکند که در جوامع اولیه، وسائل تولید متعلق به همگان بوده و تمام اعضای اجتماع به‌طور مساوی از مزایای مختلف برخوردار بودند و به‌سر عکس جامعه طبقاتی کنونی که کوچکترین واحد آنرا خانواده، برآست پدر تشکیل میدهد و به جامعه پدرسالاری یا پدرشاهی معروف است جامعه اولیه یک جامعه مادرشاهی بوده که واحد آنرا عشیره یا تیره مادری تشکیل میداد. جوامع قبایله ای از تعدادی عشیره تشکیل میشد که هر یک از عشیره‌ها متشکل از برادران و خواهران اجتماعی بودند. زمانیکه نسبت‌های طبقاتی وجود نداشتند، زن مقام والایی داشته و از آزادی بسیار و استقلال کامل برخوردار بود.

"با روی دوران تمدن که محور در احترام دروغین و بیگانه شده از کار واقعی است از نظر اجتماعی پیش‌پاینت‌بائین تر از زن سخت‌کوش دوران بربریت است که در میان خلق خود بانوی واقعی محسوب میشد و به خاطر ماهیت خود چپین بود." ۴

"در مراحل ابتدایی نظام دودمانی، زنان کنترل کننده تکیه روابط اجتماعی نبود بودند و این وضع خود حاصل شرایط زندگی مادی در آن زمان بود. بدین معنی که شکار به کمک سلاح‌های ابتدایی که قادر به تأمین کامل نیازهای جامعه نبود، کار مردان بود و نتیجه ای نامعلوم و بستگی تام به تصادفات داشت. در این شرایط انکال اولیه کشاورزی و دابروزی از اهمیت فوق‌العاده ای برخوردار بود زیرا در مقایسه با شکار منبع مطمئن تری برای تأمین نیازهای

دستان محسوب میشوند. در این زمان کار دستجمعی در بین کلیه  
 اقوامی که بکار کشاورزی می برداخته اند متداول بود. بدین صورت که  
 مردان بکار کندن زمین می برداختند و زنان بکمک بیل های ابتدائی  
 و کودکان بوسیله دست کلوخ ها را نرم کرده و سنگها را جمع مینمودند  
 تمام کارهای بعدی از قبیل کشت و جین علفهای هرزه، مرزبندی،  
 دفاع در برابر انگلها و پرندگان و چونندگان و بالاخره جمع آوری  
 محصول موهولاً بجمعند و زنان بودند است.

با توسعه اشکال جدید اقتصاد شکار و دامپروری جزو وظائف  
 اصلی مرد شد و زنان عمدتاً بکار جمع آوری میوه، کشت زمین و اسب  
 خانه داری از جمله سفالگری می برداختند. کشاورزی و سفالگری بحد  
 نقی اقتصاد، بی زن اهمیتی زیاد داد. ابداع هنر سفالگری و طریقی بکار  
 بردن آن کار زنان بود.

"افزایش تولید در کلیه بخشهای دامداری کشاورزی و کساره های  
 دستی خانگی به نیروی کار انسان ظرفیتی داد که محصولات بیشترازی  
 آنچه که مورد نیاز بود تولید میکرد. در همین زمان مقدار روزسره  
 کاریک، بیابست بوسیله هر فرد قبیله یا خانواده انجام شود نیز  
 افزایش یافت و اضافه کرد ز نیروی جدید برای کار مطالب بیشتر  
 جنگ این نیرو را تأمین نمود. اسیران جنگ بصورت برده درآمدند  
 شرایط تاریخی عمومی و نظام برده داری را به وجود آورد و از این  
 تقسیم بزرگ اجتماعی کار نخستین شکاف بزرگ اجتماعی بصورت تقسیم  
 آن به دو طبقه:

اربابان و بردگان استثمار کنندگان و استثمار شوندگان بوجود آمد. "۲  
 اینکه دقیقاً به چه صورت نقش مردان جایگزین نقش زنان در زمان  
 مادرشاهی شد و چگونه جوامع پدرسالاری بوجود آمد، معلوم نیست.  
 ولی آنچه قابل توجه است این است که با وجود گله و دیگگر  
 نرتهای جدید خانواده دستخوش دگرگونیهای گردید.  
 شاید با بوجود آمدن محصول مازاد بر احتیاج قبیله و مبادله  
 محصولات یک قبیله با محصولات قبیله دیگر شکاف اقتصادی و اجتماعی

بین زن و مرد بوجود آمده است از آنجا که به علت تغذیه فرزندان ،  
 حاملگی و سایر منویعیت‌های زنانه ، زنان ناگزیر از باقی ماندن در محل  
 سکنی میکردیدند ، کار مبادله که چون شکار به مفهوم دور شدن از  
 قبیله و رفت و آمد به نقاط دیگر بود به عهد مردان قرار گرفت ، و  
 در جریان امر مبادله محصول مازاد ، ثروت به تصاحب و تعلق مرد در  
 آمد و نخست بایه های مالکیت بر تولید مازاد بر مصرف و مواد مبادله  
 شده و سپس کل تولید و ابزار آن را برای مردان بنا نهاد . "فراهم  
 کردن لوازم زندگی کار مرد بود . مرد تولید میکرد و وسائل تولید را نیز  
 به تعلق خود در می آورد . گله ها و وسائل جدید تولید این مایحتاج  
 بودند . رام کردن حیوانات و نگهداری بعد از آن کار مرد شدند .  
 بنابراین گله به مرد تعلق گرفت ، همانگونه که اجناس و بردهگان که  
 با گله مبادله می شدند به وی تعلق میکردت . آنچه مازاد بر احتیاج  
 زندگی بود به مرد تعلق گرفت و زن تنها در تعلق از این ثروت شریک  
 بود ولی به هیچ وجه سهمی در مالکیت آن نداشت . تقسیم کسار در  
 درون خانواده تقسیم ثروت بین زن و مرد را تنظیم نمود . کار خانگی  
 زن بیشتر در نگار تامین نیازمندیهای زندگی که بوسیله مرد انجام می شد  
 به حساب نمی آمد . کار مرد همه چیز و کار زن کاری زائد و بیسود و  
 اهمیت تعلق نگرید . " ۲

مسئله ازدواج یکی از مسائل عده در رابطه با نقش زن در جامعه  
 می باشد . انگلس در کتاب "منشأ خانواده ، مالکیت خصوصی و دولت  
 در سه مرحله تکامل بشر یعنی توحش ، بربریت و تمدن به ترتیب سه  
 نوع ازدواج را تشریح میکند . ازدواج گروهی و ازدواج زوجی و مونوگامی  
 یا تک همسری .

در جامعه اولیه مادرشاهی ازدواج گروهی بود با روابط جنسی  
 نامحدود . فرزندان گله زنان قبیله را مادر و گله مردان قبیله  
 را برادران مادر یا "دائی" خطاب میکردند . در ابتدا هیچگونه  
 محدودیتی برای ازدواج نسل قبل با نسل جدیدتر و نیز ازدواجهای  
 هم نون مطرح نبود . ولی با مساعدت و کسب تجربه ، زبان رابطه جنسی

بین دو نسل و افراد همخون که منجر به بوجود آوردن نوزادان ناسالم میشد رفته رفته و در طی نسلها کم کم باعث از بین رفتن اینگونه ازدواج شد و بالاخره در مراحل آخر به ازدواج زوجی ختم گردید . در این دوران یعنی دوران مادر شاهی بعلمت عدم محدودیت روابط جنسی، شناخت شجره و نسل فرزندان تنها از طریق مادر امکان داشت ولی با از بین رفتن ازدواج گروهی و بیدایش ازدواج زوجی که فرم کاملاً محدود شده ازدواج گروهی بود، ازدواج مردان یک عشیره با زنان عشیره دیگر متداول شد و چون این دوران هنوز دوران مادر شاهی محسوب میشد مردان برای ازدواج به عشیره زنان میرفتند . با مشخص تر شدن رابطه ازدواج و ورود مردان به قبیله زنسان اشکال عدم شناخت پدر و در نتیجه تشخیص شجره یا نسل نسل اندازه ای کاهش یافته و از اهمیت نقش زنان در تعیین این موضوع که یکی از مهمترین عوامل دوره مادر شاهی بود کاسته شد و در این مرحله کم کم به تحول جامعه از مادر شاهی به پدر شاهی یا آغاز دوران تمدن نزدیک میشود زیرا همانطور که گفته شد مردان در این مرحله اندک اندک کنترل تولید را بدست گرفته و این تحول بتحولات دیگری در مورد تغییر نام، انتقال ارث و بیدایش ازدواج تک همسری را با خود به همراه آورد .

” بدین طریق یگانه همسری به پیوسته در تاریخ به مثابه آشتی مسرد

وزن و به طریق اولی، به صورت عالیترین شکل جنین سازشسی پدیدار نمیشود بلکه برعکس به صورت انقباض یک جنس توسط جنس دیگر به مثابه اعلام تصادف شدنی که تاکنون در اعصار ما قبل تاریخ سابقه نداشته است ظاهر می شود . در یک نوشته منتشر نشده قدیمی اثر مارکس و من در سال ۱۸۴۶ م بارت زیر را میابیم : اولین تقسیم کار بین مسرد و زن بخاطر تولید مثل است و امروزه میتواند اضافه کم اولین تناقض طبقاتی که در تاریخ بوجود میآید مقارن بسا تکامل تناقض بین مرد و زن در ازدواج یگانه همسری است و اولین ستم طبقاتی مقارن است با ستم جنس مذکر بر مؤنث . یگانه همسری یساک



بیشرفت عظیم تاریخی بود، ولی در عین حال همراه است با پسرده داری و ثروت خصوصی، عصری را آغاز کرد که تا امروز ادامه دارد و در آن هر پیشرفتی در عین حال يك پسرده نسبت است که در آن رفاه و تکامل يك گروه به قیمت بدبختی و سرکوب گروهی دیگر بدست می آید. یگانه همسری شکل پانزده ای جامعه تمدن است، شکلی که در آن میتوانیم ماهیت تناقضات و تضادهائی را که در جامعه بطور کاملی رشد میکنند مورد مطالعه قرار دهیم." ۸

لرئی دورگان در "جاده باستان" اظهار میدارد که تا روزی که اصول مادرشاهی برقرار بود و نسب فقط از طریق زنان تعیین میشد میراث، و ما به نزدیکی بین اقوام یعنی به همهجنینهای شاخه مادری رسید زیرا ثروت گروه میبایست در خود گروه باقی بماند. بدین منظور لازم بود که رسم انتقال ثروت را به نفع فرزندان خود دگرگون سازند و برای رسیدن به این هدف لازم بود که فرزندان از طریق پدر قابل تشخیص باشند. این مسئله باعث شد که کم کم ازدواج زنان فقط به يك مرد محدود گردد و بدین صورت قید و بند های ازدواج و لزوم وفاداری زن به يك مرد و مهاجرت زنان به نقاط دیگر جماعت ازدواج صورت گیرد.

انگلس در این مورد میگوید "برائتادان مادرشاهی، شکست چیمانی و تاریخی جنس موثقت بود. مرد فرمانروائی خانه را نیز بدست آورد. زن تنزل مقام یافت و پرده شد. پرده شهوت مرد و ابزاری صرف برای تولید فرزندان." ۹

با ظهور پدیده پدرشاهی وارد دوران تمدن و تاریخ نوشتار میشویم. بدین ترتیب ازدواج مونوگامی یا تک همسری بر اساس وحدت زوج و زوجه بوجود آمد. منظور از تشکیل این خانواده این است که فرزندان از يك پدر مشخص بوجود آمده و وارث و مالک ثروت پدر خود میشوند. در مورد مشخصات ازدواج مونوگامی انگلس اظهار میکند که مونوگامی یا تک همسری در اثر تجمع ثروت زیاد در دست مرد و همچنین بخاطر به ارث گذاشتن این ثروت برای اولاد مذکور بوجود

آمد . بدین جهت تک همسری فقط برای زنان و نه برای مردان لازم شد و این تک همسری زنان بهیچ وجه از تعدد زوجات مردان چسبه طنی وجه پنهانی جلوگیری ننمود . بر طبق قانون ناپلئونی فرانسه به مرد مزدوج رسماً اجازه داده میشود تا زمانی که معشوقه اش را به خانه نبرد ، میتواند از حق داشتن معشوقه برخوردار باشد .

www.golshan.com

نکته قابل توجه این است که فرق ازدواج تک همسری با ازدواج زوجی دوران بربریت در این است که در ازدواج تک همسری بر خلاف زوجی حق بهم زدن ازدواج یا طلاق اکراً با مرد بوده و نیز با مطالعه تاریخچه تک همسری در کشورهای متعدد دوران باستان به این نتیجه میرسیم که ازدواج تک همسری بر اثر عشق و علاقه زن و مرد نبوده بلکه صرفاً بخاطر ملاحظات طبقاتی و اقتصادی بوده است . در ازدواج تک همسری مرد کاملاً آزاد است ولی زن بسیار محدود . در یونان باستان معتقد بودند که " ازدواج تک همسری فقط بخاطر بزرگداشت مرد در خانواده و ایجاد فرزندان است که وارث پدر هستند در غیر ایمن صورت ازدواج باری است بر دوش مردان که بایستی آنها بخاطر خدایان دولت و اجداد خویش بردوش بکنند " ۱۰

در این دوران ازدواج معمولاً توسط والدین ترتیب داده میشد و فرزندان بدون هیچگونه اعتراضی همسر تعیین شده را می پذیرفتند . ازدواج تک همسری و روابط جنسی مردان با زنان دیگر در خارج از حیطه خانواده رواج بسیار داشته بدانگونه که تکامل نهائی آن به روسپیگری علنی منتهی شد . " با تشدید عدم تساوی در مالکیت در مرحله بالای برده داری ، کار مزدوری در کنار کار بردگی به چشم می خورد و در نتیجه فحشا به صورت حرفه ای برای زنان آزاد در همان زمان در کنار تسلیم اجباری بردگان وجود داشت " ۱۱

در دوران باستان و قرون وسطی زن و مرد در مورد انتخاب همسر



از خود مدتی نداشته و در بعضی موارد قبل از بسط همسر افراد انتخاب می‌شد. برای شواهدیها، بارون‌ها و شاهزادگان ازدواج يك عادت سیاسی به حساب آمده و اکثراً بخاطر ازدیاد قدرت و نفوذ سیاسی با بوجود آمدن روابط خویشاوندی نبوده است. البته چنین پدیده‌هایی در طبقات پائین کمتر دیده شده است. قوانین و سلت‌های ازدواج و نیز شخصیت زن فقط در چهارچوب مهار و وسیله لذت مسرد بودن مطلق او، از جامعه خارج از محدوده خانه تا امروز نیز پسته همین مثال باقی مانده است.

" ما اکنون بیک انقلاب اجتماعی نزدیک میشویم که در آن بنیادهای اقتصادی یکا همسری که تا کنون وجود داشته‌اند با همان قطعی که مکمل آن یعنی فحشاء ناپدید شود، ناپدید می‌گردند. یکا همسری در اثر تراکم ثروت زیاد در دست یک نفر، در دست مرد، و از میل به باقی گذاشتن این ثروت برای فرزند ان مرد و نه به هیچکس دیگر بوجنود آمد. برای این منظور یکا همسری برای زن ضروری بود ولی نه برای مرد بطوریکه این یکا همسری زن به هیچ‌وجه چند همسری آشکار یا پنهان مرد را مترقی نکرد. ولی انقلاب اجتماعی قریب‌الوقوع، با تبدیل حداقل قسمت‌های ثروت قابل ارث‌دائی و سائل تولید به مالکیت اجتماعی، تمام این تکرانیهای موجود در مورد توارث را به حداقل میرساند. از آنجا که یکا همسری از علل اقتصادی نشأت گرفته، آیا هنگامیکه این علل از میان بروند خود نیز از بین خواهند رفت؟ "

میتوان بدستی جواب داد که: یکا همسری نه تنها از میان نمی‌رود بلکه آغاز به تحقق کامل خواهد کرد. زیرا با انتقال وسائل تولید به مالکیت اجتماعی، کار مزدوری، پرولتاریا نیز از میان می‌رود و بنابراین بنابراین ضرورت تسلیم تعداد معینی از زنان که از نقطه نظر آماری قابل محاسبه است بخاطر پول نیز از میان می‌رود. فحشاء ناپدید میشود یکا همسری به جای زوال یافتن سرانجام يك واقعیت می‌شود و برای مردان نیز. ۱۲

## موقعیت زنان در جامعه سرمایه داری

از آنجا که تضاد اساسی دوران سرمایه داری تضاد بین طبقات کارگر و سرمایه دار میباشد و از آنجا که زنان بخش عظیمی از اردوی کار را تشکیل میدهند مشروحاً به بررسی نقش زن در این دوره میپردازیم .

انگلس در اولین اثرش "شرایط طبقه کارگر در انگلستان" در سال ۱۸۴۴ و مارکس در "سرمایه" اشاره مینمایند که بهره برای مزد مساوی برای کار برابر هنوز پیروز نشده است و استثمار بیرحمانه زنان و دختران در جوامع سرمایه داری کاملاً وجود دارد .

انگلس مینویسد که "چگونه استخدام زنان اساس خانواده را درهم میکشد. زیرا هنگامیکه زن به مدت دوازده الی سیزده ساعت در روز در کارگاه کار میکند و شوهر او نیز در آنجا و یا در کارگاه دیگر مشغول بکار است چه بر سر فرزندان خواهد آمد؟ کودکان به مانند سلف های هرزه رشد مینمایند . در بعضی مواقع آنها را با صرف مقدار ناچیزی پول به پرستار واگذار میکنند . پراحسن میتوان تصور کرد که با کودکان آنها چگونه رفتار میشود . در حلقه های تاریک، در آنجا که کارخانه ها وجود دارند، کودکان قربانی سوانح دهشتناکی میشوند . زنان سه یا چهار روز پس از وضع حمل اجباراً به سرکار بازگشته و طبیعتاً کودکان نوزاد خود را در خانه میگذارند و در موقع ناهار با عجله به منزل رفته تا غذای کودک خویش را آماده نمایند . روشن است که چنین تغذیه ای برای کودکان چه ضرراتی دارد . انگلس در جای دیگر اشاره میکند که چگونه در نظام سرمایه داری استفاده از مواد مخدره به منظور آرام نگاه داشتن کودکان و تحمیل خواب به آنان به میزان زیادی در کارگاههای قالیبافی متداول بوده و کودکان نسوزاد از همان بند و تولد قربانی آزمندیهای سرمایه داری میکردند ."

مارکس در " سرمایه " استعمار زن در جوامع سرمایه داری را این چنین بیان میکند . " در آخرین هفته ژوئیه ۱۸۶۳ تمام روزنامه های لندن با یک تیتر " شورانگیز " چنین منتشر کردند : مرگ بر اثر کار زیاد . مرگ یک کارگر دوزند . کلاه زنانه بنام مری آن واکلی بیست ساله شاغل در یک لباسدوزی خیلی معتبر ، استثمار شده بوسیله خانم السی . داستان کهنه بار دیگر تکرار شد . این دختر بطور متوسط ۱۶/۵ ساعت در روز کار میکرد و در فصل کار در حدود ۳۰ ساعت بدون وقفه که در این میان با نوشیدن شراب و یا قهوه از کم شدن قدرت کارش جلوگیری میشد . درست در موقع شلوغی کار بود که او مرد . در آنزمان او مشغول دوختن لباسهای پشمی زرق و برق برای خانمهای نجیب زاده بود . مری آن بسترای مدت ۲۶/۵ ساعت لاینقطع با ۶۰ دختر دیگر در این کارگاه کوچک کار کرده بود دکتری که بر بالین مری آن خوانده شده بود در برابر هیات زوری رسیدگی به مرگهای " ناکهانی " مرگ او را بر اثر کار طولانی ، در اتانی پر از دحام شهادت داد .

هیات زوری رسیدگی ۰۰۰۰۰ برای اینکه درسی به ایمن دگر داده باشد مرگ مری آن را در اثر سکه ناقص تشخیص داد . ۱۴ "

مارکس در جای دیگر میگوید " اگر تا قبل از سرمایه داری نیروی جسمانی معیاری برای تولید به حساب میآمد ، با رشد سرمایه داری این امر بسیاری اهمیت تلقی گردید زیرا آنچه برای به حرکت در آوردن چرخها ضروری است قوای جسمانی نبوده - بلکه دستانی است که قادر به حرکت در آوردن آنها باشد که این خود میتواند بوسیله کودکان و زنان نیز صورت پذیرد . " ۱۵

مارکس چنین ادامه میدهد " مسأله ارزش کار دقیقاً حل شده برای اینکه اگر تا قبل از سرمایه داری فقط مرد خانواده ، قدرت و نیروی کار در خانواده بود - سرمایه داری با وارد کردن تمام افراد خانواده

ام از زن و بچه، قدرت کار و نیروی انسانی را نه فقط مختص  
 مرد بود به تمام افراد خانواده و اگر آن نبود، اگر چه نیروی کار  
 چهار نفر برای سرمایه دار گران تمام میشد ولی در عوض کاری که  
 در چهار روز می توانست انجام شود اینک در یک روز انجام  
 میگرفت و ارزش اضافی که قبلا سرمایه دار از کار یک نفر به دست  
 می آورد، اینک از کار چهار نفر بدست می آورد. یعنی ارزش اضافی  
 چهار برابر برای سرمایه داره با ظهور و بسط سرمایه داری در پاره ای  
 از نقاط دنیا نه تنها تغییراتی در امور اقتصادی صورت پذیرفت،  
 بلکه سرمایه داری با عرضه کردن هر چیز به صورت کالا و با بسط  
 تجارت و رقابت آزاد\* کلیه روابط و سنن قدیمی از جمله ازدواج  
 را تغییر داد. \*

۱۶

در رابطه با گسترش ارزشهای نوین جامعه سرمایه داری و انحراف  
 آن در روابط سنتی ازدواج که در جوامع ما قبل سرمایه داری وجود  
 آمده بود باید گفت که ازدواج بر حسب مفاهیم بورژوازی به معنای  
 قرارداد با یک داد و ستد آزاد تلقی میشد و اگر آزادی تصمیم در  
 تمام قراردادها میبایست رعایت شود پس چرا برای قرارداد ازدواج  
 رعایت نشود؟ بدین ترتیب بورژوازی انتخاب همسر را از پدر و مادر  
 و تمام نیروهای سنتی دیگر گرفته و به افراد تقدیم نمود. البته  
 ازدواج به صورت یک ازدواج طبقاتی باقی ماند ولی نسبت به  
 دوران گذشته، هرکس در طبقه خویش آزادی بیشتری در  
 انتخاب همسر پیدا نمود.

در رابطه با نقش زنان در جامعه بورژوازی در امر تولید اجتماعی  
 روزا لوکزامبورگ می نویسد: "در مورد زنان طبقه بورژوا باید توجه  
 داشت که آنان اصولاً سهمی در تولید اجتماعی نداشته و چیزی  
 نیستند مگر مصرف کنندگان ارزش اضافی که مردان آنها از حاصل  
 دسترنج کارگران بدست میآورند. آنها انگهای انگهای پسندیده  
 جامعه میباشند و این انگهای مصرف کننده اغلب در دفاع از حق

انگل بودن در زندگی از عوامل مستقیم حاکمیت و استثمار طبقات است. پیشی گرفته و بیرحمتر از مردان نوز عمل میکنند. مثلا در سال ۱۸۷۱ هنگامیکه کون قهرمانانه کارگران پرسویه مسلسل های پستوروزای شکست خورد، زنان بورژوا در انتقام شونین از کارگران تحت استثمار از مردان خود پیشی جستند. زنان طبقات مشول همواره پسند شنب مانده ترین وجه در مدد دفاع از استثمار و پرودگی کارگر سران بخوراهند آمد، یعنی ادامه شرایطی که بر اساس آن آنها بدلور غیر مستقیم و سایل گوران وجود بی مناصیت خود را تا این زمانند. زنان طبقات استثمارگر از دلور اقتصادی و اجتماعی بعضی مستقلی از جمعیت را تشکیل میدهند. تنها عملکرد اجتماعی آنان این است که ایستادگی از طریق می تواند مثل طبقات حاکم باشند. برعکس اینان، زنان کارگر از نظر اقتصادی نیروی مستقلی را تشکیل میدهند. آنها برای جاه... درست مثل مردان نیروی مولد محسوب میگردد. البته در این بخش منظور پرورش کودکان و یا خانه داری نیست. این نوع کار... دقیق مانده امروزه اقتصاد سرمایه داری مولد نبوده و هر قدر هم که انبوهی... کاری... و غیره در این رابطه انجام و صرف شود چیزی نیست مگر امور شخصی مربوط به شخص کارگر. تا زمانی که سرمایه داری و استثمار کار مزدوری حاکم است تنها کاری که مولد به حساب میآید کاری است که ارزش اضافی تولید میکند یعنی چیزی که سرمایه داری... تولید میکند.

از این نظر، وقایع یک کاباره که سود به جیب کارفرمایش... میگذرد، یک کارگر مولد محسوب میگردد در حالیکه تمام زحمت زنان کارگر و مادران در چهار دیواری خانه ایشان، غیر مولد محسوب میگردد. این امری وحشیانه و خالمانه بنظر میرسد، اما باید آنرا در ارتباط مستقیم با وحشیکری و ستم ناشی از اقتصاد سرمایه داری دید. و دیدن روشن این واقعیت زننده از جمله وظائف اولیه زنان طبقه کارگر است. ۱۷

دارد. تبلور ات این بهره کسی لاجحه آمیز برای برخی از زنان حتی ابعاد وسیعتری نیز میابد .

از جمله این فجایع در جامعه سرمایه داری را میتوان در استثمار شدید زنان سیاه پوست مشخصاً در جامعه طبقاتی امریکا بررسی کرد. زنان سیاه پوست مانند تمام زنان دیگر در جوامع طبقاتی از یکسو تحت استثمار طبقه حاکم بوده و از سوی دیگر توسط مردان جامعه نیز مورد استثمار قرار میگیرند . زنی چیزی که آنها یکبار بیشتر از سایر زنان بخاطرش استثمار میشوند رنگ تیره آنها و بالاخره مساله تبعیض نژادی است . در امریکا زنان سیاه پوست جزو آخرین کسانی هستند که به استخدام درآمده و نخستین کسانی هستند که از کار اخراج میشوند . مشابه این استثمار در مورد زنان خلقها و ملیت های تحت ستم در جوامع بورژوازی تبلور بیشتری میابد . استثمار زنان رنج دیده و زحمتگر خلق های کرد - بلوچ و عرب و ترک در ایران نمودار دیگری از ماهیت جامعه سرمایه داری است .

با بررسی تاریخی منشاء استثمار زن شاهد تحولات مرحله ای چگونگی تغییر روابط بین دو جنس و تنزل نقش زن در تاریخ بودیم و اینست که در می یابیم که تحت سلطه بودن زن ناشی از یک عیب و "نقص" بیولوژیک که از جانب عده ای طرح میشود نیست بلکه این امر دارای ریشه های عمیق اقتصادی و تاریخی است. کشورهای که نظام اجتماعی آنها دستخوش تغییرات بنیادی شده است با حاکمیت نظام نوین نمونه های گویایی از این واقعیت را بدست داده اند که اختلاف بیولوژیک تعیین کننده "سرنوشت" زن نیست و استعداد زنان نیز اگر فرصت و امکان بررزش یابد / آنان نیز میتوانند در موقعیت کاملاً مشابه اجتماعی بسا مردان قرار گیرند .



مالکیت خصوصی، تولید کالای در اقتصاد دو کنترل توزیع  
کالای اضافی، موارثت معین کننده در تحقیق درباره مقام  
و موقعیت زنان در فرهنگ می باشد. زمانیکه یکی از این  
عوامل عوض شود روابط اجتماعی زنان می تواند عمیقاً و سرن  
بها دچار تغییر گردد. چنین تغییراتی منحصراً در مسیر رشد  
اقتصادی یعنی تشویق صنعت و تولید کالای غله صورت  
می گیرد. رشد اقتصادی که معمولاً ناشی از مردانه دارنده به نظر  
می رسد که در واقع به عقب ماندگی زنان بخصوص در مناطق عقب  
روستایی منجر شده و اختیارات زنان را بیش از چهارچوب  
فرهنگی - اقتصادی سختی محدود می سازد.

در مورد نقش متغیر زنان در خانواده در تولید اقتصاد،  
تحلیل ها و مطالعات انجام شده بسیار محدود هستند. این  
مقاله موقعیت متغیربسیاسی، اجتماعی زنان را طرف دوه  
گذشته در یکی از دهات منطقه بویر احمد واقع در جنوب غربی  
ایران دنبال می کند. در ناهنجاری کوهپایه ای زاگرس  
شبهه زندگی مردم از لحاظ سازمانی و هویتی، قبیله ای بوده  
و به زبان لری صحبت می کنند. آنها اغلب سلمان شیعه  
هستند و به پرورش گوسفند و بز می پردازند. این ده با جمعیتی  
معا دل ۲۷۰۰ نفر یکی از بزرگترین دهات بویر احمد است.  
اگرچه تغییرات اخیر اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بیشتر از  
همه در آنجا متمرکز شده اما مسیر و شکل این تغییرات در دهات و  
کمب های کوچکتر دیگر هم اساساً یکسان است.

واحداً می تولید و مصرف اقتصاد در بویر احمد بشکل  
گسترش یافته آن بصورت کانون خانوادگی (ندرتاً) مجموعه  
خانوادگی است که در یک شبکه اجتماعی قبیله ای که به صورت  
سلسله مراتب سازمان یافته، جای می گیرد. طرف صدسال  
گذشته، مدیریت مالکیت (گله و زمین) و مسیر توزیع  
تولیدات اضافی (مالیات قبیله ای) در چهار مرحله تغییر

پایان است :

۱- از زمان پیدایش آن یعنی حدود ۱۸۹۰ ه این ده در سلسله مراتب قبیله‌ای، بعنوان يك قبیله جزو محسوب می‌شده. تدریجاً آن به مفهوم واقعی کلمه نقش مالکیت زمین را داشته و تولیدات اضافی را بشکل مالیات قبیله‌ای و اجاره زمین دریافت نموده و خود بعنوان رابط رسمی بین ده/قبیله و دولت عمل می‌کرده است. این روابط تا سال ۱۹۶۳ یعنی تا زمانیکه آخرین خان مهم‌یوهر احمد بدلیل مناقش در مقام سیاست‌های دولت در مورد اصلاحات ارضی به‌کشته‌شد، به‌سول انجامید. بعد از مرگ وی میزان قدرت روسای زهر دست شروع به کاهش کرد.

۲- از آن زمان تا کنون این "قبیله" بسیاری از عمل‌گرهای اقتصادی و سیاسی خود را از دست داده است. قبیله دیگر قادر نیست يك سازمان محکم برای اعنایش فراهم نماید بلکه فقط روابط دريك "هم" هویت با ساکنان دريك محل مشترک يك لجه مشترک و يك تاریخ مشترک خلاصه می‌گردد. با اصلاحات ارضی دهقانان قبیله‌ای به‌کنا و رزان مستقل تبدیل شدند. واحدهای تولیدی (خانواده) تغییر نیافت. فی الواقع زمین هم تقسیم نشد. مردم عملاً روی همان زمین کار می‌کردند و همان محصول را هم تولید می‌نمودند. با این تفاوت که دیگر اضافه‌جات خود را به رئیس و با مالک زمین تحویل نمی‌دادند. آنها خود مسئولیت مدیریت تولید و توزیع محصولات خود را به‌نست گرفته بودند.

۳- اولین تلاش برای سرمایه‌داری کردن کثا و ورزی بوسیله دولت از طریق سیاست‌هایی چون دادن وام‌های ارزان قیمت به کثا و رزان، تشویق تولید منظمه کالایی، و کنترل مستقیم بر قیمت مواد غذایی (که خود را برای کثا و رزان در مناسبات کوچک امکان‌ناپذیر می‌ساخت)، صورت گرفت. به‌تدریج کثا و رزان همان استقلال کم اقتصادی را هم که در اصلاحات ارضی بدست آورده بودند در قبایل رباخوران شهری از دست دادند. اکنون، قرض‌دهندگان بول قیمت اساسی اضافه تولیدات اقتصادی را کنترل می‌کردند. تا سال ۱۹۶۹ دیگر کاملاً

مش. و در بدیهه که اقتصاد سنتی ده نمی توانست تحت این

برای با ساختن نیازهای ناشی از جمعیت ده باشد.

تا اوایل سال ۱۹۷۰ برای تعداد قابل توجهی از افراد که روبه فزونی می رفتند و قادر نبودند بر اساس قدیم به زندگی ادامه دهند، کارمزدی فصلی یا دائمی جایگزین کشاورزی و باساختن آن شده بود. برای اولین بار در تاریخ بومی، ساختن ایقناتی جدید در حال ظهور بود.

کشاورزان کم و بیش مستقل، تعداد کمی کارگر خانوادگی های زیادی از کارگران مهاجر که ماهها و یا حتی سالها دور از خانه بومی بودند، دکانداران، ابقه متوسل در حال رشد که حقوق بگیر مناصب بوروکراتیک دولتی هستند، ساختار جدید را تشکیل می دهند. ده، خودکفایی خود را از دست داده و از یک تولیدکننده اضافه تولید برای صادرات به یک واردکننده کالا و درآمد تبدیل شده است.

در سه مورد اول، اقتصاد زنان و با پناه اجتماعی و محلی آنها یکسان بود. در آخرین مورد، این نقش دچار دگرگونی عظیمی شد.

www.golshan.com

### زنان در نگاه سنتی

در فراموشی های سنتی قبیله ای و ارباب رعیتسی استراژی های مختلف اقتصاد تولید برای خود و اضافه تولید برای رئیس قبیله، مالک همگی بر مبنای تقسیم کار بر پایه جنسیت بوده است. مردان محصولات "با اهمیت" چون حبوبات، گوشت، سبزه، و تریاک تولید کرده و تاهسی در تاخت و تازهایشان نهادهای مجاور را غارت می کردند. بدنهای موفقیت‌هایشان در این حملات، مردان موفق به کسب موقعیتی ممتاز در میان با مردان هم قبیله ای خویش در پیش رئیس قبیله و یا مالک می گردیدند. بیشتر سهم اضافه تولید اقتصاد مردان (انفاقه بر معاش زندگی خودشان) توسط رئیس قبیله و یا ارباب تصاحب می شد.

زنان با استفاده از باغبانی کوچک، مرداری و جسیج آوری بلوغ، حبوبات وحشی، سبزیجات و غیره نزدیک به